

پتک، کوههای بهمئی و وحشت کودکان... علی اصغر دهپور ...

لحظه ای نیست که خبر جدیدی از پتک و درگیری های ناخوشایند طایفه ای در آن بگوش نرسد... بوی خونی که از کوههای بهمئی سرازیر شده تمام فضای مجازی را نیز گرفته است.. پتک و کک و آسمان بهمئی این روزها روی موج خبری با کشتن، سوزاندن، تعقیب و گریز، تهاجم و پناه بردن به کوهها همراه با وحشت کودکانش خود را برند خبری کرده است...

آنچه این روزها از این روستا و منطقه دهن به دهن شده و با دست چینی از راست و دروغ و یک کلاغ و چهل کلاغ در صدر خبری استان و کشور قرار گرفته یک نوع بی تدبیری است که می توانست با درایت مسئولین و بزرگان به اینجا ختم نشود... اینکه درگیری های این چینی ریشه های همیشگی داشته، نمی تواند دلیلی باشد که نمی شد کاری کرد... تصویری که این روزها از مردم این دو طایفه در ذهن مردم که ناباورانه به این همه کج اند شی نگاه می کنند متأسفانه تصویر ناخوشایندی از این طایفه و حتی ایل است در صورتیکه چنین نبوده و فرهیختگان بس بزرگی در این دو طایفه و ایل بهمئی هستند که همیشه نشانه ای از بلوغ و بلندی اجتماعی را با خود داشته و دارند... وقتی صحبت از پتک و کک و دیگر مناطق وحشت زده می شود، وقتی صحبت از آوارگی کودکانی در میان کوههای پوشیده از بلوط می شود؛ کودکانی که این روزها نیمکت های خالی مدارسشان غم آنان را فریاد میزند آدمی را به حیرت می اندازد... نمیدانم در پس اندیشه بزرگان آنان چه می گذرد که اینک با همین ترس و وحشتی که اینک تمام آسمان کودکان آنان را فراگرفته نمی دانند همین بوی خونی که اینک تا عمق وجود کودکان آنجا رسوخ کرده آنان را رها نخواهد کرد و در آینده تصویری می شود برای ایشان تا آنها نیز تجربه پدران خود را داشته باشند... به کجا چنین شتابان؟! این تجربه حس کردن و دیدن بوی خون کدامین دستاورد را برای مردم شما به ارمغان آورده که اینگونه سوار بر اندیشه انتقام باز بدنبال کشتن دیگری هستید!؟

بی شک این دو طایفه بزرگ که در زمان دفاع مقدس صحنه های دلاوری زیبایی را برای این کشور ترسیم کردند اگر بدانند حرکات اشتباه آنان چه هزینه هایی برای ایل بزرگ بهمئی و کشور دارد خود نیز پشیمان می شدند... مگر نه اینکه بهترین جوانانتان را به جبهه ها فرستادید و سینه آنان را جلوی گلوله های دشمن قرار دادید تا کودکان این کشور آرام در مدرسه هایشان درس بخوانند و امنیت را برای مردم کشور تأمین کنند؟ پس چه شده است که اینک همان سینه جوانان برومند شما پر از کینه انتقام شده و گلوله هایتان بجای دشمن خارجی، برادران خود و سینه آنان را نشانه میبرد و کودکان و زنانتان از وحشت انتقام به کوهها پناه برده اند؟!... همان اندازه که این روزها مردم تصویر خشن قلبهای شما را یاد می کنند من بیش از آن اندازه به مهربانی و پاکی برادری و انسان دوستانه شما ایمان دارم و میدانم هر وقت به دلها تان بر اساس عقاید مذهب تان گوش کنید بزرگترین حق خود را نیز می بخشید... بجاست دیگر برادرکشی و وحشت را از بلوط های بهمئی که مأمّن تصاویر زیبایی ست بردارید...

امید که فرهیختگان استانی خصوصا در شبکه های مجازی امروز یا فردا را به واکاوی این رخداد ناخوشایند اختصاص داده و عزمی را جزم کنند جهت بوجود آوردن یک پتانسیل مثبت، شاید گره ای از این کلاف سردرگم باز شود... امروز تراژدی استان خوزستان بوی خون در بهمئی ست، مشکلات دیگر استان را روزهای دیگر نیز فرصتی هست... به امید بازگشت آشتی و آرامش به سرزمین بلوط و بهمئی ...